

دکتر محمدرضا نجاریان* احمد حیدری**

چکیده

ترجمه تفسیر طبری، فراهم آمده در زمان سامانیان، قدیمی ترین ترجمه فارسی قرآن و از قدیمی ترین کتب نثر فارسی است. بررسی ویژگیهای نثر این کتاب که مطابق با نثر معیار آن روز و دور از حالت روایی و شاعرانه است، می تواند به خوبی بیانگر زبان نثر اوایل دوره فارسی دری باشد. در این مقاله ما به بررسی شش ویژگی افعال متعدی، پیشوند در فعل، مجهول و انواع آن، صیغه دعایی، لازم یک شخصه و استعمال افعال متروک و مستعمل در این نثر پرداخته ایم. تمایل خاص مترجمین به کاربرد فعل متعدی سببی، وجود انواع فعل مجهول، کاربرد دو پیشوند نادر «فا» و «ور»، شکل های مختلف فعل دعایی و انواع فعل لازم یک شخصه با توجه به جایگاه و کاربرد ضمیر مفعولی، ویژگیهای خاص و منحصر به فرد این ترجمه کهن از قرآن است.

واژه های کلیدی

نثر عهد سامانی، ترجمه تفسیر طبری، ساختمان و ویژگیهای فعل.

مقدمه

عهد سامانی، دوره طلایی تمدن اسلامی ایران و دوره شکوه و جلال امارتهای ایرانی و ظهور علما و شعرای بزرگ و تألیف و تدوین کتب بیشمار است (صفا، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۹۷) و با آنکه ابتدای ترقی ادب فارسی است، یکی از مهم ترین ادوار ادبی ما محسوب می گردد (همان، ۳۵۶) «توجه و اقبالی که به زبان فارسی در عهد سامانیان شد، باعث آن گردید که نثر پارسی هم مانند نظم رواج و رونقی گیرد و کتابهایی به زبان دری در انواع مطالب تألیف یا از زبان تازی ترجمه شود» (همان، ۶۰۶). نثر این عصر، ساده و روان و خالی از هرگونه تکلف و تصنع است و تمام خصایص نثر ساده ابتدایی که فقط برای بیان مقصود به کار می رود، در آن دیده می شود (همان، ۶۰۷) و به طور کلی سبک نثر این دوره به سبک ساده یا مرسل معروف است (شمیسا، ۱۳۷۷: ۱۳).

از آثار نثر این عهدی می توان به شاهنامه ها و داستانهای قهرمانی منثور مانند شاهنامه ابوالمؤید بلخی / شاهنامه ابوعلی محمد بن احمد بلخی و... و اخبار فرامرز / اخبار بهمن / کتاب کرشاسپ / اخبار نریمان / اخبار سام و کتب عجایب البلدان،

تاریخ بلعمی، التفهیم، حدودالعالم، نورالعلوم، الأبنیه، کتب فارسی ابن سینا چون دانشنامه علایی و... نام برد (صفا، ۱۳۷۱، ج ۱/ ۶۰۶-۶۳۶). از ویژگیهای سبک نثر این عصر علاوه بر سادگی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف: لغات تازی در آن اندک است، ب: تکرار روابط و افعال و ترکیبات و گاه جمل بی‌هیچ قید و بندی متداول بوده است، ج: آوردن اصطلاحات علمی در آن معمول نبوده است و... (همان، ۶۰۸-۶۰۹)

همانطور که گفته شد، توجه و اقبال به زبان فارسی، باعث رواج ترجمه از زبان تازی به دری شد که از میان این ترجمه‌ها می‌توان به ترجمه تفسیر طبری، فراهم آمده در زمان سلطنت منصور بن نوح سامانی در قرن چهارم که نخستین ترجمه قرآن به زبان فارسی است و درکنار سه اثر مقدمه شاهنامه ابومنصوری، ترجمه تاریخ طبری و حدودالعالم، از قدیمی‌ترین کتب نثر فارسی می‌باشد، (بهار، ۱۳۷۶، ج ۱/ ۲۷۵-۲۷۶) نام برد. مطالعه ترجمه تفسیر و تاریخ طبری که در ۳۵۶ هـ. ق صورت گرفته است، ما را به این نتیجه می‌رساند که این شیوه و طرز که با نهایت پختگی و سلاست و روانی تحریر یافته است، باید مسبوق به سابقه طولانی باشد؛ زیرا با وجود شباهتی که به نثر پهلوی دارد و اثر مستقیمی که نثر عربی در آن کرده است، باز از خود مزایا و اختصاصاتی دارد که آن را از هر دو نثر پهلوی و عربی کاملاً جدا می‌سازد و آن را مستقل می‌نماید و این استقلال باید مسبوق به سابقه‌ای لااقل یک قرن یا زیادتر بوده باشد (همان، ۳۲۱) برخی از مختصات زبانی ترجمه تفسیر طبری عبارت‌اند از: ۱- آوردن کلمات عربی با تلفظ «ت»: سورت ۲- تکرار فعل (است، گویند) ۳- کاربرد «اندر» به جای «در» ۴- کاربرد «این» به صورت ضمیر اشاره و حرف تعریف ۵- جمع بستن جمع‌های عربی ۶- کاربرد «نمودن» به معنی نشان دادن ۷- تلفظ‌های قدیم کلمات: نبشت ۸- ساختن مجهول با معین آمدن ۹- آوردن «ب» برسر فعل در اغلب موارد ۱۰- آوردن یاء جواب شرط و یاء بیان خواب ۱۱- آوردن متمم بعد از فعل و... (شمیسا، ۱۳۷۷: ۲۸-۲۹)

این کتاب به اهتمام حبیب یغمایی در هفت مجلد تصحیح شده، که مجلد اول و دوم و سوم با پنج نسخه و چهارم با شش نسخه، پنجم با چهار نسخه و ششم و هفتم با دو نسخه مقابله شده است^۱ و از نظر اعتبار، این تصحیح سندی محکم و قابل پذیرش دارد. هر چند ترجمه، منسوب به نویسنده خاصی نیست؛^۲ ولی اولاً از آنجا که یکی از کتبی است که متن کامل آن به دست ما رسیده است، ثانیاً دقت مترجمان به دلیل اینکه ترجمه به سفارش دربار انجام گرفته است^۳ و مطابقت آن با نثر معیار آن روز و دور بودن نثر از حالت روایی و شاعرانه و نزدیکی به نثر علمی که از صنایع لفظی اعراض می‌کند، می‌تواند آن را به عنوان الگویی برای بررسی نثر معیار فارسی دری قرن چهارم قرار دهد.

در این مجال کوتاه ما به بررسی ویژگی متعددی سببی، پیشوند در افعال، مجهول و انواع آن، فعل دعایی، افعال لازم یک شخصه و افعال و مصادر مستعمل و متروک و ویژگیهای خاص هر یک در هفت مجلد از کتاب تفسیر طبری، بر اساس ویژگیهای یاد شده در مبحث فعل در تاریخ زبان فارسی خانلری، (ج ۲، ص ۹۱-۳۹۲) می‌پردازیم.

از آنجا که در تاریخ زبان فارسی خانلری، برای یافتن نمونه‌ها از کتب متعددی استفاده شده است و دامنه زمانی سه قرن (۴-۷) را در بر می‌گیرد، همچنین در بعضی موارد نمونه‌ها نادر و کمیاب دانسته شده است، نمی‌توان تمام آن ویژگیها را به تمام کتب بررسی شده، تعمیم داد و در ضمن بسیاری از مثالها از متون نظم آورده شده است که رویکرد هنری باعث ایجاد نوعی هنجارگریزی از زبان متعارف می‌شود و این امری اجتناب‌ناپذیر است و متون نثر که اغلب در بستر عادی خود حرکت می‌کنند، از این قاعده استثنا هستند و می‌توانند الگویی مناسب برای بررسی ویژگیهای دستوری هر دوره قرار گیرند و همچنین با بررسی هر کتاب به صورت مجزا، علاوه بر دقت نظر بیشتر، می‌توان به ویژگیهای خاص هر کتاب، میزان

تطابق آن با ویژگیهای دستوری یاد شده در طول این دوره و یا وجود ویژگیهای خاص که مربوط به همان دوره تاریخی است، دست یافت.

در ذکر نمونه‌ها هرگاه به مورد شاذ و نادری برخوردیم، در صورت عدم دوگانگی آن مورد در مقابله با دیگر نسخه‌های کتاب، با ذکر شاذ بودن مورد، نمونه به عنوان ویژگی سبکی و خاص آورده شده است.

پیشینه تحقیق

در مورد متن تفسیر طبری و ویژگیهای فعل در آن، تاکنون تحقیق مجزا و جامعی انجام نگرفته است و آنچه از این کتاب در مثال شاهدهای کتب دستور یا مقالات آمده است، نمونه‌های پراکنده‌ای است که نیاز به بررسی دقیق و موشکافانه، جهت شناخت دقیق‌تر نثر این کتاب، به عنوان اولین ترجمه فارسی قرآن، دارد. پیش از این، محمود مدبری، به معرفی ترجمه کهنی از قرآن کریم، بازمانده از قرن پنجم یا ششم هجری، از روی نسخه منحصر به فرد مربوط به حدود قرن هشتم هجری، پرداخته است. در بخش اصلی مقاله، به ترجمه این قرآن و ویژگیهای آن پرداخته شده است، از جمله: مترجم قرآن، رسم الخط فارسی، بحث تطابق یا عدم تطابق با ترجمه تفسیر طبری، ویژگیهای ترجمه، بعضی ویژگیهای دستوری و ویژگیهای ظاهری (مدبری، ۱۳۸۱). در مورد فعل و ویژگیهای آن، علاوه بر کتب دستوری فراوانی که به بحث فعل و ویژگیهای آن به صورت کلی پرداخته‌اند، خانلری، اولین فردی است، که به طور گسترده به بررسی افعال و ویژگیهای آن در آثار اوایل دوره اسلامی تا قرن هفت پرداخته است (۱۳۶۵، ج ۲: ۹۲-۳۹۲) و همچنین شریعت (۱۳۶۴) به بررسی ساختمان فعل و خلیلی (۱۳۷۱) به بررسی مشتقات ۲۰۰۰ فعل اصلی و جعلی و سببی توجه نموده‌اند، نیز شمیسا (۱۳۷۲) و ویژگیهای افعال را در نثر اولیه فارسی دری تا قرن هشت و ابوالقاسمی (۱۳۷۳) ساختمان حدود ۲۰۰ فعل ساده زبان فارسی، اعم از اصلی و جعلی و نحوه اشتقاق هر یک از ماده‌های ماضی و مضارع آنها را بررسی نموده‌اند. همچنین نامبرده، در کتاب دیگری (۱۳۷۵) به مبحث فعل در فارسی دری، شامل صرف، ساختمان، لازم، فعل کمکی و وجوه فعل پرداخته است. در این زمینه مقالاتی نیز تألیف شده است. از آن جمله می‌توان به مقاله «درباره فعلهای جعلی در زبان فارسی» (صادقی، ۱۳۴۹) و در استعمال باید در فارسی امروز» (باطنی، ۱۳۵۴) و نیز «استفاده از اشتقاق در واژه‌سازی علمی» (همو، ۱۳۷۲) اشاره کرد. نیز حق‌شناس (۱۳۸۳) در «ساختار هسته گروه فعلی در زبان فارسی معیار»، محمودی بختیاری «ساخت واژه افعال شاید و باید در زبان فارسی»، (۱۳۸۷) و مهرآوران در «بررسی عبارت فعلی در دستور زبان فارسی» (۱۳۸۸) هرکدام به مناسبت، به مبحثی از مباحث متعدد فعل پرداخته‌اند که مثالهای پراکنده‌ای در کتب و مقالات مذکور از ترجمه تفسیر طبری دیده می‌شود. در این مقاله، همانطور که گفته شد، ما به شش مبحث متعدی سببی، پیشوند در افعال، مجهول و انواع آن، فعل دعایی، لازم یک شخصه و افعال و مصادر متروک و مستعمل در ترجمه تفسیر طبری می‌پردازیم.

الف: متعدی سببی (با قاعده)

از ویژگیهای نثر تفسیر طبری کاربرد فعل متعدی سببی (با قاعده) است، به طوری که در جستجوی نگارنده، مصدری که قابلیت متعدی شدن به شیوه سببی را داشته باشد و به این صورت متعدی نشده باشد، در متن دیده نشد. مصادر این افعال که البته با بسامد بالایی هم در تمام مجلدات هفتگانه ترجمه تفسیر طبری، به کار رفته‌اند، عبارتند از:

آگاهیندن (۴: ۱۰۶۸) - آموزانیدن (۲: ۴۷۲) - بارانندن (۵: ۱۱۸۶) - بخشاییدن (۱: ۱۳۶) - برانگیزانیدن (۲: ۳۲۴) - بررسانیدن (۴: ۹۲۲) - برنشانندن (۵: ۱۲۴۴) - پوشانیدن (۶: ۱۴۹۵) - ترسانیدن (۳: ۵۸۹) - جنبانیدن (۵: ۱۴۲۳) - جهانیدن (۵: ۱۴۴۴) - چشانیدن (۳: ۶۶۹) - چرانیدن (۳: ۷۳۹) - خوابانیدن (۱: ۲۴۵) - خورانیدن (۱: ۸۷) - دوانیدن (۵: ۱۳۶۷) - رانیدن (۳: ۶۸۱) - رسانیدن (۷: ۱۸۳۲) - رنجانیدن (۵: ۱۰۹۲) - رویانیدن (۴: ۸۴۱) - رهانندن (۷: ۱۸۶۰) - سایانیدن (۴: ۹۹۶) - ستوهانندن (۳: ۵۹۱) - سوزانندن (۶: ۱۴۷۹) - شتابانیدن (۵: ۱۰۷۹) - شنوانیدن (۱: ۷۱) - شورانندن (۶: ۱۶۲۲) - فراموشانندن (۱: ۹۹) - فریبانندن (۱: ۵۸) - گذرانیدن (۷: ۱۷۶۷) - گردانیدن به سه صورت ساده، مرکب و پیشوندی: گردانیدن (۲: ۵۲۳) - برگردانندن (۷: ۱۷۷۹) - مستجاب گردانیدن (۱: ۱۸۶) - گسترانیدن (۵: ۱۲۲۹) - لرزانیدن (۱: ۲۶۱) - میرانیدن (۶: ۱۵۸۸) - نشانندن (۳: ۷۸۶) - هراسنیدن (= هراسانیدن) (۳: ۵۸۹).

کاربرد فراوان مصادر گذرا شده به جای افعال مرکب می تواند به نوعی تقلید از شیوه ساخت فعل گذرا در عربی دانست. این شیوه تقلیدی شاید به دلیل ترجمه تحت اللفظی و دقیق مترجمان و سعی آنها بر رعایت امانت در امر ترجمه باشد.

ویژگیهای افعال متعدی شده سببی در ترجمه تفسیر طبری

الف-۱- در پژوهش نگارنده کاربرد متعدی سببی با «اند» در افعال ماضی با قاعده، در ۷ مجلد تفسیر طبری دیده نشد. بدین ترتیب که تمام افعال با قاعده با تکواژ سببی ساز «انید» به صورت ماضی متعدی شده‌اند و نمونه‌های متعدی شده به «اند» مربوط به زمان مضارع یا افعال بی قاعده می‌باشد. لازم به ذکر است در مبحث متعدی با قاعده دستور نویسندگان افزودن «انیدن» یا «اندن» را به بن مضارع عامل متعدی شدن فعل می‌دانند. (احمدی گیوی، انوری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۶۳) این تکواژ سببی متعدی ساز می‌تواند بر بن مضارع افعال بی قاعده و با قاعده و همچنین افعال لازم و متعدی که قابلیت متعدی شدن دارند، درآید که انواع آن در ترجمه تفسیر طبری دیده می‌شود:

الف-۱-۱- چشیدن — چشانیدن (۳: ۶۶۹) — با قاعده متعدی.

الف-۱-۲- چریدن — چرانیدن (۳: ۷۳۹) — با قاعده لازم.

الف-۱-۳- فریفتن — فریبانندن (۱: ۵۸) — بی قاعده متعدی.

الف-۱-۴- گذشتن — گذرانیدن (۱: ۱۸۵) — بی قاعده لازم.

الف-۱-۵- سوختن — سوزانندن (۶: ۱۴۷۹) — بی قاعده دو وجهی.

الف-۲- نیز لازم به توضیح است که افزودن «اند» یا «انید» مربوط به متعدی افعال در زمان ماضی می‌باشد و در فعل مضارع فقط «اند» را به فعل می‌افزاییم: خورد — خوراند — بخوراند — می‌خوراند. در میان مصادر نمونه از ترجمه تفسیر طبری، نمونه‌هایی که با «اندن» آورده شده است، جزء یکی از دو مورد زیر می‌باشد:

الف-۲-۱- متعدی شده سببی افعال بی قاعده:

برگردانندن از مصدر برگشتن (۷: ۱۷۷۹)

برنشانندن از مصدر برنشتن (۵: ۱۲۴۴)

سوزانندن از مصدر سوختن (۶: ۱۴۷۹)

فریبانندن از مصدر فریفتن (۱: ۵۸)

نشاندن از مصدر نشستن (۳: ۷۸۶)

الف-۲-۲- متعدی شده سببی به زمان مضارع:

شوراندن از مصدر شوریدن (۶: ۱۶۲۲) که اصل عبارت چنین است: «اگر بشوراند ترا از دیو شوریدنی، بازداشت خواه به خدای عزوجل» که با توجه به متن آیه قرآن فعل «بشوراند- سوم شخص مفرد- مضارع» است: «و إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» می باشد (۴۱، فصلت: ۳۶)

الف-۳- نکته قابل توجه دیگر در این متن تمایل به متعدی کردن افعال متعدی شده، بدون تأثیر در معنی و ساختمان اجزای جمله است، توضیح اینکه با افزودن تکواژ متعدی ساز به فعل لازم، فعل به متعدی (=گذر) تبدیل می شود و با افزودن این تکواژ به فعل متعدی، این فعل دوباره متعدی شده و نیاز به متمم می یابد:

خوردن — خوراندن (کسی را - چیزی را)

اما در نثر ترجمه تفسیر طبری نوع سوومی از افعال که شکل متعدی شده سببی و غیر سببی آن در ساختمان جمله هیچ تأثیری ندارد، دیده می شود:

فریباندن — فریفتن (۱: ۵۸)

سایانیدن — ساییدن (۴: ۹۹۶)

گسترانیدن — گستردن (۵: ۱۲۲۹)

الف-۴- از دیگر نکات قابل توجه در این متن عدم هماهنگی در کاربرد یکسان فعل در حال لازم و متعدی و معلوم و مجهول است، چنانکه در مثال های زیر از مصدر سوختن، این عدم هماهنگی بخوبی نمایان است. ذکر این نکته لازم است که کارکرد قدیم مصدر سوختن در متون دوره مورد بحث ذوجه است، اما آنچه در اینجا مورد نظر است عدم هماهنگی در کاربرد یکسان این دو وجه در یک متن است:

بفرمود تا آنرا بسوختند (۵: ۱۱۵۵) به جای بسوزانند.

گفتند بسوزید او را و یاری دهندگان خدایان را (۴: ۱۰۳۵) به جای بسوزانید

باید که تو نیز آتش بپرستی تا قران تو را نیز بسوزاند (۶: ۱۴۷۹) متعدی شده با قاعده با تکواژ «آند» از مصدر سوختن...

زبانش بسوخت. (۵: ۱۲۸۹) لازم.

گوساله سوخته شد (۱: ۷۵) مجهول

نکته قابل توجه در متن این است که کاربرد متفاوت فعل مجهول و معلوم و لازم و متعدی به جای یکدیگر گاه در یک عبارت و بند دیده می شود:

آن زن را گفتند که: ازین دین ترسای برگرد و اگر نه ترا و فرزندان را بسوزیم. آن زن خواست که از این ترسای برگردد، تا آن کودک طفل خردک را نسوزانند. پس آن پسرک طفل یک ساله با مادر به آواز آمد و گفت: یا مادر تو از این ترسای برمگرد، و بهل تا مرا بسوزانند. پس این زن خاموش بود. تا آن کودک را بسوختند. (۷: ۲۰۰۶)

الف - ۵ - در موارد نادر، مصادر جعلی به صورت سببی، متعدی شده اند:

آگاهیدن (= آگاهانیدن) (۴، ۱۰۸۶)

الف - ۶ - کاربرد الف دعایی و الف متعدی ساز در یک فعل:

مه فریباناد (۶: ۱۴۸۸)

الف - ۷ - کاربرد فعل گذرا با حذف الف:

هراسنیدن (۳: ۵۸۹)

الف - ۸ - در موارد نادر یک فعل به صورت انید یا با حذف الف (هر دو حالت) دیده می‌شود:

خوابانیدن (۳: ۷۷۸)، خوابنیدن (۵: ۱۳۶۷)

الف - ۹ - کاربرد «آختن» به جای «آندن»:

در مورد مصدر نشستن در ترجمه تفسیر طبری به جای آند یا انید، آختن به کاربرده شده است که این استعمال در مورد هیچ فعل دیگری دیده نشد:

نشاختن (۴: ۸۳۲)

الف - ۱۰ - کاربرد الف دعا و الف گذرا با حذف شناسه «د»:

پس بیرون مگردانا (۳: ۶۰۷)

موارد یادشده در ردیف ۵ الی ۱۰ بوضوح و روشنی حکایت از کهنگی متن ترجمه تفسیر طبری دارد.

ب: پیشوند در افعال

از ویژگیهای بارز فعل در تفسیر طبری، کاربرد فراوان افعال پیشوندی و انواع پیشوندها می‌باشد. خانلری در تقسیم‌بندی خود افعالی که از پیشوند + ریشه فعل ساخته شده‌اند را پیشوندی نامیده است که در تقسیم‌بندی بعضی از دستورنویسان این ساخت فعلی مرکب نامیده می‌شود^۴

پیشوندهای به کار رفته در نثر ترجمه تفسیر طبری و نمونه‌هایی از آن به شرح ذیل می‌باشد:

فرو، بر، در، اندر، باز، فراز، فرا، ب، فرود، وا.

این آفتاب و ماه تاب که به یک جا فرو روند (۷: ۱۹۱۲)

نیز: فرو آمدن (۴: ۸۳۵) - فرو شدن (۱: ۱۷) - بر ایستادن (۳: ۷۶۸) - برگرفتن (۵: ۱۱۸۸) - درخواستن (۶: ۱۵۴۹) - درآمدن

(۱: ۲۷۷) - اندر گرفتن (۴: ۹۷۵) - اندر آمدن (۴: ۱۰۰۵) - باز آمدن (۴: ۸۳۴) - بازخواندن (۶: ۱۵۰۵) - فراز آمدن (۴: ۹۴۵) - فراز

رفتن (۴: ۱۰۰۴) - فرابافتن (۴: ۱۰۲۸) - فرا گرفتن (۱: ۲۲۸) - فرود آوردن (۴: ۸۲۵) - وایستیدن (۱: ۲۶۰) - وا کردن (۴: ۱۰۷۱) -

فاگرفتن (۴: ۱۰۴۰) - ورانگیختن (۴: ۹۹۹)

نکاتی در مورد افعال پیشوندی

ب-۱- در میان نمونه‌های بالا «فا» و «ورا» در تاریخ زبان خانلری ذکر نشده است و شاید نمونه آن مختص تفسیر طبری باشد.

ب-۲- کاربرد فراوان حرف «ب» به صورت زاید (تأکید/زینت) بدون تغییر در معنای فعل:

در مورد این «باء» بهار معتقد است: «هرچند در آن را صاحبان فرهنگ «باء زینت» نامیده‌اند، و بعضی از فضلا آن را «باء زائده» نام داده‌اند و ما آن را باء تأکید دانیم؛ زیرا هیچ حرفی یا ابزاری در زبان نیست که محض زینت یا به زیادتى استعمال شود» (بهار، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۳۳) نتیجه اینکه استعمال این «باء» در هر شکل عامل تغییر در معنی نیست.

استعمال این «باء» در ترجمه تفسیر طبری با بسامد بالایی دیده می‌شود:

پس چون کاروان برسید (۱۸۱۱:۷)

و نیز:

بفرستاد (۷۲۹:۳) - بسوخت (۱۰۹۴:۵) - بکرد (۱۰۸۹:۵) - بگفتند (۱۳۸۱:۵) - بداده است (۱۳۵۵:۵) - می‌برفت (۱۳۵۳:۵) -

بشنید، بمردند (۲۷۹:۱) - بزادی، بکشتندی (۱۱۹۴:۵) - بگفته آمده است (۱۳۳۱:۵) - بکشته بود (۱۳۳۱:۵) - بساخت (۱۰۹۰:۵) -

بشنواید (۷۱:۱) - بیاموخت (۱۰۷:۱)

ب-۳- در بعضی موارد می‌توان حرف «ب» را عامل در تغییر معنی دانست و در این صورت فعل را پیشوندی به

حساب آورد:

از دنباله ایشان بشویم و دمار از ایشان برآوریم (۵۳۰:۲) (برویم)

و این جمله گناه سامری بود که آن گوساله بکرد (۷۲:۱) (ساخت)

پس ابو جهل هدیه‌ها و تحفه‌ها بسیار بساخت (۱۱۰۷:۵) (آماده کرد)

چون بخوانندشان سوی خدای عزوجل ... (۱۱۲۰:۵) (دعوت کنند)

ملایکتان را بفرمود تا مرو را بخوانند (۹۷۶:۴) (دستور داد)

پس ایشان هر یکی خانه‌ای بپرداختند (۱۱۵۰:۵) (تهیه کردند)

... و بدارد آنچه خواهد (۸۱۵:۳) (استوار گرداند)

او نیز همچنان هزار سال بداشت (۱۴۷۶:۶) (طول کشید)

ب-۴- کاربرد پیشوند «وا» به جای «باز»:

و اگر وا ایستید از کفر پس آن بهتر شما را (۵۷۹:۳)

مترس، زود بود که وا گردیم (۹۸۷:۴)

ب-۵- کاربرد پیشوند «فا» به جای «ب»:

که زمین بهشت به میراث فاگیرند (۱۰۴۰:۴)

ب-۶- کاربرد پیشوند «ب» و جزء منفی ساز «ن» با هم در موارد معدود:

بر هیچ کس بنمی‌آرامید (۱۶۰۱:۶)

و بیم کن آن کسها را که بنگروند (۸۳۹:۴)

موسی شیر، از هیچ دایه بنمی‌ستد (۱۶۰۳:۶)

ب-۷- تغییر معنای افعال با یک مصدر و یک پیشوند: (مورد معدود)

در نثر بلعمی به مواردی بر می‌خوریم که یک مصدر با پیشوند در معانی مختلف به کار رفته است:

مثال در مورد مصدر برآمدن:

و اکنون مرادم برآمد که مسلمانی آشکارا کنم (حاصل شد) (۱۴۴۷:۵) و (۱۲۱۳:۵)

پس چون روزی چند برآمد (گذشت) (۱۰۱۱:۴) و (۱۱۸۳:۵)

و هول آن همه را جانها از تن برآمد (خارج شد) (۱۱۹۷:۵)

و فتوحهای بسیار بر دست وی به دست عمال وی برآمد (انجام شد) (۱۳۵۱:۵)

مثال در مورد مصدر برگرفتن:

میان ابراهیم و ساره حجاب برگرفت و یکدیگر را می‌دیدند (کنارزد) (۴۸۹:۲)

ابراهیم یک جوال برگرفت (برداشت) (۴۹۰:۲)

پس ابراهیم ساره و هاجر را برگرفت (برداشت = همراه کرد) (۴۹۱:۲)

ب-۸- در مواردی به افعالی پیشونددار برمی‌خوریم که معنای آن فعل بدون پیشوند یا همراه با پیشوند یکسان است که می‌توان نوعی از پیشوند زاید در نظر گرفت. این مورد در نثر طبری کاربرد فراوان دارد و جزء ویژگی‌های خاص این نثر می‌باشد. ذکر این نکته لازم است که در بعضی موارد برخی از پیشوندها، ماضی ساده را به مضارع نزدیک می‌کند.

فرمانی از خدای در رسیدست (۴۸۲:۲)

و مهر ابراهیم به دل آزر پدرش درافتاد (۴۷۰:۲)

پس نمرود کسها را برگماشت (۴۶۹:۲)

و آن باران باز ایستاد (۵۲۰:۲)

و گفت که بعد از وفات من باید که هر چی از من بازماند همه به بیت‌المال برید (۱۳۸۸:۵)

و پسر عبد الرحمن آب برریزد (۱۳۴۰:۵)

مگر ایشان در اندیشند که چه فرمودندشان (۸۶۹:۴)

همه جواب بازدادند (۸۳۸:۴)

و بکشتند و خلق از آن بلا بازرستند (۸۴:۱)

و هر یکی را که در می‌یافتند می‌کشتند (۲۷۷:۱)

و طواف آن خانه بیت‌المعمور کردی و باز به هندوستان بازرفتی (۵۹:۱)

ب-۹- از نکات دیگر قابل توجه در مورد افعال پیشوندی، کاربرد پیشوند «در» در متن ترجمه تفسیر طبری است. در مورد پیشوند «در» بهار معتقد است: «در زمان سامانیان به هیچ وجه کلمه «در» در نثر نیست و به اشعار منسوب به آن دوره هم اعتماد کامل نمی‌توان کرد؛ ولی در کتب نثر قدیمی که می‌توان به آنها اعتماد کرد، هر قدر جستجو شد، همه جا «اندر» استعمال شده است و لفظ «در» که مخفف اندر است، در عهد غزنویان پیدا آمده و یکی از دلایل کهنگی نثر در صورتی که تاریخ نوشتن آن معین نباشد، (به شرط عدم تصرف کاتبان) همین مطلب است» (۱۳۷۳: ۱/۳۳۸). پیدا شدن نمونه‌هایی از پیشوند «در» در متن ترجمه تفسیر طبری (رک. ص ۸ مقاله)، نیاز به تحقیق بیشتر در مورد متن ترجمه تفسیر طبری و ویژگی‌های منحصر به فرد آن را، ضروری‌تر می‌کند. لازم به ذکر است، نمونه‌های یاد شده در تاریخ زبان فارسی خانلری از پیشوند «در» مربوط به سمک عیار است که متن قرن شش و هفت می‌باشد.

ج: فعل مجهول

از ویژگی‌های دیگر تفسیر طبری کاربرد فعل مجهول با بسامد بالا و به انواع و شیوه‌های مختلف است. هر چند به نظر بعضی از محققین، کاربرد فعل مجهول «در آثار فصیح پیشینیان به فراوانی امروز نیست، ... و در مواردی که جمله و

مفهوم سخن اقتضای فعل مجهول را دارد، همان معنی را با فعل معلوم ادا می‌کرده‌اند» (یوسفی، ۱۳۶۶: ۱۰) اما در نثر تفسیر طبری شیوه‌های مختلف از فعل مجهول دیده می‌شود، حتی تمایل به همکرد «شد» به جای «آمد» که بیشتر در متن قرون بعد دیده می‌شود، در متن ترجمه تفسیر طبری به کرات دیده می‌شود. به طور خلاصه، ویژگیهای فعل مجهول و انواع آن در متن ترجمه تفسیر طبری به شرح ذیل است:

ج-۱- عام‌ترین شکل مجهول ساخت صفت مفعولی فعل متعدی + معین فعل شدن است که در تفسیر طبری به کار برده شده است:

کشته شدن (۶۵۴:۳) - شکسته شدن (۱۱۳۵:۵) - گفته شدن (۱۱۱۵:۵)

ج-۲- علاوه بر فعل شدن، معین آمدن نیز در ساخت مجهول کاربرد دارد:

و این ملوکان بودند که خبر ایشان گفته آمد (۱۱۵۸:۵)

و نیز:

گفته آمدن (۱۱۰۹:۵) - کشته آمدن (۶۶۸:۳)

ج-۳- کاربرد صفت مفعولی بدون «ه» به صورت شاذ و نادر در متن دیده می‌شود:

چنان که گفته آمدست (۱۸۱۸:۷)

و قصه یزد جرد نیز گفته آمدست (۱۳۳۱:۵)

و مر ترا بدین کتاب اندر گفته آمد است (۸۵۰:۴)

ج-۴- از نکات نادر در تفسیر طبری کاربرد پیشوند «ب» بر سر فعل مجهول با معین «آمدن» است:

آن نیز بگفته آید به جایگاه خویش (۱۱۹۸:۵)

ج-۵- همچنین کاربرد فعل مجهول همراه با فاعل به صورت متمم در متن گاه دیده می‌شود:

آن همه مهتران کفار به دست او کشته شدند (۱۹۳:۷)

ج-۶- نوع دیگری از مجهول که در اصل کاربرد فعل به صورت مسندی است و می‌توان آن را «مجهول نما» نامید، در

تفسیر طبری دیده می‌شود، که البته دکتر خانلری آن را جزء افعال مجهول نامیده است (۱۳۸۷، ج ۲: ۳۷۸)

مثال: دهقان تافته گشت (۷۶۴:۳)

ج-۷- مورد دیگر استعمال فعل مجهول، کاربرد صفت مفعولی از مصدر کردن + شد / آمد در مجهول افعال مرکب

است، چنانکه این صورت استعمال، امروزه کاربردی ندارد و دور از فصاحت است.

این اقوال یاد کرده شد (۴۳۹:۲)

و حرام کرده شد بر شما مادران شما (۲۸۵:۱)

آنچه یاد کرده نیامد از این سورتها آن است که ... (۹:۱)

ج-۸- گاه نیز تمایل به آوردن فعل معلوم به جای مجهول در ترجمه دیده می‌شود:

چون آسمان بشکافد (=شکافته شود) (۷: ۲۰۰۰) که ترجمه آیه «إِذِالسَّمَاءُ انشَقَّتْ» (۸۴، انشقاق، ۱) می‌باشد: هنگامیکه

آسمان شکافته شود.

د: فعل دعایی:

از دیگر ویژگیهای نثر ترجمه تفسیر طبری کاربرد اشکال مختلف صیغه دعایی است که به شرح ذیل می‌باشد:

د-۱- فعل دعایی منفی با «م»:

خدای عزوجل گرسنگی تو به جز خاک سیر مکناد (۱۳۵۶:۵)

د-۲- فعل دعایی منفی با «مه»:

مه گیراد شما را خدا به بازی اندر سوگندان شما (۱۴۰:۱)

د-۳- فعل دعایی با حذف «د» از شناسه:

از پس بیرون مگردانا به مزگت (۶۰۷:۳)

د-۴- فعل دعایی با «الف» در پایان فعل:

که به دروغ داردا (۹۹۰:۴)

د-۵- فعل دعایی با «الف» دعایی و «الف» گذرا ساز فعل لازم:

گفتا خدا ببخشایاد (۱۳۴۰:۵)

ه: افعال لازم یک شخصه

در تقسیم‌بندی افعال خانلری به نوع خاصی از لازم اشاره کرده است که به آن فعل لازم یک شخصه می‌گویند. شکل‌های مختلفی برای این نوع لازم ذکر شده است (۱۷۶-۱۸۱).

کاربرد افعال لازم یک شخصه در تفسیر طبری کم و نادر است و نمونه‌های آن به قرار ذیل است:

کاربرد ضمیر مفعولی، چسبیده به فعلیاری: بروی افتادی و قرارش نبودى (۷۴:۱)

حذف ضمیر مفعولی: پس پیغامبر (ص) را اول بدین سخنان که ابوطالب بگفت خوش شد (۱۰۹۴:۵)

کاربرد ضمیر مفعولی قبل از فعلیاری: به هیچ گونه از قومان خویش‌شان یاد نیامد (۱۱۸۴:۵)

کاربرد ضمیر مفعولی پس از فعل: و گردن بند نیافت و باز یاد آمدش که در آن صحرا رها کرده است (۱۱۲۵:۵)

و: کاربرد افعال و مصادر متروک و مستعمل:

از نشانه‌های کهنگی هر متن میزان استعمال مصادر متروک و مستعمل، در آن می‌باشد. در متن ترجمه تفسیر طبری این کهنگی به سه شکل کلی دیده می‌شود:

و-۱- وجود مصدری که کاربرد آنها به طور کلی متروک گردیده است:

آماسیدن (۱۴۷۳:۶) آفرولیدن (۵۹۰:۳) آندودن (۷۰۱:۳) بسودن (۱۷۹۹:۷) تافتن (۱۲۲۹:۵) خاییدن (۲۸۰:۱) خنیدن (۱:

۲۹۴) رستن (۱۹۰۵:۷) سندن (۱۸۲۹:۷) ستردن (۸۱۵:۳) سگالیدن (۱۸۳۱:۷) شکوهیدن (۸۶۰:۴) شکیبیدن (۷۶۶:۳)

نوردیدن (۱۰۴۰:۴) نیوشیدن (۱۹۰۸:۷) هلیدن (۱۷۱۶:۶) یارستن (۱۴۴۵:۵) خوشانیدن (۱۵۴۸:۶) جکیدن (۱۸۷۸:۷)

چفسیدن (۹۰۳:۴) اندخشیدن (۹۳۲:۴)

و-۲- وجود افعالی که واژگان آنها، هنوز پابرجاست، ولی استعمال فعل در آن معنی به طور کلی از بین رفته است.

این گروه از افعال خود به چند دسته تقسیم می‌شود:

و ۲- ۱- کاربرد مصادر مرکب که امروزه فعل ساده جانشین آنها شده است:

آزموده کردن (۷: ۱۷۲۷) — آزمودن

باردادن (۵: ۱۲۵۰) — پذیرفتن

بازشدن (۵: ۱۷۲۱) — رفتن

باز کردن (۵: ۱۱۰۸) — نوشتن

بیم کردن (۴: ۸۲۶) — ترساندن

گشاده کردن (۷: ۲۰۲۹) — گشادن

رنجه داشتن (۳: ۷۱۵) — رنجاندن

مصاف دادن (۶: ۱۷۰۳) — جنگیدن

نام کردن (۷: ۱۷۳۷) — نامیدن

و ۲- ۲- کاربرد افعال ساده که در نثر معیار امروزی، معادل مرکب آنها به کار می‌رود:

آغازیدن (۷: ۱۸۲۸) — آغاز کردن

پیمانیدن (۷: ۱۹۹۶) — پیمانان کردن

شکیبیدن (۳: ۷۶۶) — شکیبایی کردن

غارتیدن (۵: ۱۱۵۵) — غارت کردن

فریبانیدن (۵: ۱۳۱۰) — فریب دادن

پرداختن (۵: ۱۱۵۰) — خالی کردن

و ۲- ۳- کاربرد افعال پیشوندی که امروزه به صورت ساده به کار می‌روند:

درآمدن (۷: ۱۹۶۹) — رسیدن

برنهادن (۵: ۱۴۴۴) — گذاشتن

و ۲- ۴- کاربرد افعال پیشوندی که امروزه به صورت مرکب به کار می‌روند:

برشدن (۶: ۱۵۳۴) — بالا رفتن

فرازآمدن (۷: ۱۸۴۵) — جلو آمدن

گردآمدن (۷: ۱۷۳۷) — جمع شدن

و ۲- ۵- کاربرد افعال مرکب و عبارتهای فعلی که کاربرد امروزی آنها با فعلیاری و همکردی متفاوت است:

آواز دادن (۷: ۱۷۲۷) — صدا زدن

اتفاق کردن (۵: ۱۴۴۹) — همراه شدن

حسد بردن (۶: ۱۷۰۳) — حسودی کردن

در وجود آمدن (۷: ۱۷۳۳) — متولد شدن

نماز کردن (۷: ۱۸۷۱) — نماز خواندن

و ۳- کاربرد مصدری که امروزه، فقط در تلفظ یک یا چند واج آن تغییر و دگرگونی ایجاد شده است:

افتیدن (۷: ۱۹۷۱) ابدال در مصوت بلند «الف» به «یا»

اوفتادن (۷: ۱۸۲۵) ابدال در مصوت کوتاه «ا» به بلند «او»

گسیز کردن (۵: ۱۴۳۰) ابدال در صامت

پذیرفتن (۴: ۸۴۶) حذف صامت

کاربرد متنوع و گستردهٔ افعال را می‌توان از چند جنبه بررسی و تحلیل کرد. در نگاه اول کاربرد پیشوندهایی چون «وا» و «فا» نشانی از کهنگی متن را به می‌دهد و در نگاه دوم می‌توان نوعی عدم تمایل در به کاربردن افعال مرکب را در شیوهٔ نویسندگی، بعضی از مترجمین متن یافت. چنانکه دیده می‌شود، بسیاری از افعال پیشوندی در یافته‌های ما در این مقاله، دارای معادل‌های مرکب گویایی در زبان فارسی هستند که نویسندگان می‌توانسته‌اند از آنها در ترجمه بهره‌جویند. از جملهٔ این آنها می‌توان از افعال پایین آمدن، غروب کردن، طلب کردن، یاد گرفتن و... در مقابل افعال پیشوندی چون فرو آمدن، فرو شدن، درخواستن، فراگرفتن و فاگرفتن نام برد. در مقابل در جاهای دیگری از متن بر اساس یافته‌های ما در ردیف «و-۲-۱» و «و-۲-۲» دو شیوهٔ متضاد در کاربرد فعل از نظر ساختمان دیده می‌شود. این دو شیوه شامل کاربرد افعال ساده ای است که معادل‌های مرکب آنها رساتر و واضح‌تر از شکل مرکب آن در زبان دیده می‌شود و در مقابل کاربرد افعال مرکبی که بسادگی نویسنده می‌توانسته است با گذرا کردن آنها از به کاربردن این افعال مرکب خودداری کند، آن هم در متنی که با توجه به نمونه‌های فراوان افعال گذرا شده با تکواژ «ان»، این شیوه به ساختار متن نزدیکی بیشتری داشته است. این کاربرد متضاد را می‌توان در دو نمونهٔ زیر به وضوح دید:

کاربرد فعل مرکب «رنجه داشتن» به جای رنجاندن و در مقابل کاربرد «پیمانندن» به جای پیماننه کردن. این عدم هماهنگی می‌تواند دلیلی بر تعدد مترجمین و در عین حال عدم هماهنگی آنها در ترجمهٔ متن دانست. این عدم هماهنگی مؤلفان را نیز می‌توان در کاربرد فعل لازم و متعدی و معلوم و مجهول در مورد بعضی مصادر دید که نمونه‌های آن در قسمت «الف-۴» آورده شد.

نتیجه

- در بررسی ویژگیهای فعل در ترجمهٔ تفسیر طبری، در شش محور متعدی، پیشوند در افعال، مجهول، صیغهٔ دعایی، لازم یک شخصه و استعمال افعال مستعمل و متروک، یافته‌های نگارنده به قرار ذیل است:
- ۱- تمایل بیش از حد مؤلفان در به کاربردن فعل متعدی با قاعده (سببی).
 - ۲- تمایل به کاربرد «آنید» به جای «آند» در متعدی نمودن افعال به شیوه سببی.
 - ۳- تبدیل دوبارهٔ افعال متعدی به متعدی سببی بدون تغییر در ساختمان جمله و معنی فعل در اثربخشی.
 - ۴- عدم هماهنگی مؤلفان در کاربرد یکسان فعل لازم و متعدی و معلوم و مجهول در مورد بعضی مصادر.
 - ۵- تبدیل مصادر جعلی به صورت متعدی سببی.
 - ۶- کاربرد الف دعایی و متعدی ساز در یک فعل.
 - ۷- کاربرد فعل متعدی سببی با حذف الف.
 - ۸- در موارد نادر، یک مصدر با الف متعدی ساز و بدون الف، متعدی شده است.
 - ۹- استفاده از تکواژ «آختن» به جای «اندن» جهت متعدی کردن مصدر نشستن.

- ۱۰- کاربرد الف متعدی ساز و الف دعایی و حذف شناسه فعل.
- ۱۱- استعمال دو نمونه پیشوند نادر «فا» و «ور»، علاوه بر تمام پیشوندهای رایج ذکر شده در تحقیق جامع مرحوم خانلری در تاریخ زبان فارسی، در افعال پیشوندی.
- ۱۲- کاربرد «باء» به صورت زاید با بسامد بالا و «باء» عامل در تغییر معنی به عنوان پیشوند.
- ۱۳- به کار رفتن «ب» پیشوند و «ن» منفی ساز در کنار هم.
- ۱۴- در موارد معدود، کاربرد فعل پیشوندی در معانی متعدّد.
- ۱۵- استفاده از پیشوند «در» در این متن، بر خلاف نظر مرحوم بهار که معتقد است در زمان سامانیان به هیچ وجه کلمه «در» در نثر وجود نداشته است.
- ۱۶- کاربرد فراوان و تمایل نویسندگان به استعمال افعال مجهول.
- تمایز فوق با کاربرد انواع و شیوه‌های گوناگون فعل مجهول در این ترجمه قرآنی، ویژگی مجزایی به این متن داده است. این کاربردها به قرار ذیل است:
- الف: صفات مفعولی + معین شدن: کشته شد
- ب: صفت مفعولی + معین آمدن: گفته آمد
- ج: در مواردی که ساختمان فعل معلوم به صورت صفت مفعولی بوده است (ماضی نقلی)، در ساختمان مجهول فعل، فعل کمکی مجهول بدون «ه» به کار رفته است: گفته آمده است
- د: کاربرد پیشوند «ب» بر سر فعل مجهول با آمدن.
- ه: کاربرد فعل مجهول همراه با فاعل به صورت متممی که امروزه این شیوه استعمال، دور از فصاحت می‌باشد.
- و: استعمال صفت مفعولی از مصدر کردن+شدن در مجهول افعال مرکب.
- ز: تمایل به کاربرد فعل معلوم در ترجمه آیاتی که فعلدر متن آیه، به شکل مجهول بوده است.
- ۱۷- در مورد صیغه دعایی ویژگیهای خاص این ترجمه به قرار ذیل است:
- الف: فعل دعایی منفی با «م».
- ب: فعل دعایی منفی با «مه».
- ج: فعل دعایی منفی با حذف شناسه.
- د: فعل دعایی با آوردن «الف» در پایان فعل.
- ه: فعل دعایی با «الف گذراساز و «الف» دعایی.
- ۱۸- استعمال انواع فعل لازم یک شخصه با توجه به کاربرد ضمیر مفعولی.
- ۱۹- در مورد استعمال افعال متروک، ویژگیهای این نثر به قرار ذیل است:
- الف: کاربرد مصدری که امروزه به کلی متروک شده‌اند.
- ب: کاربرد مصادر مرکب که در نثر امروزی فعل ساده جانشین آنها شده است.

- ج: کاربرد افعال ساده‌ای که در نثر امروزی معادل مرکب آنها به کار می‌رود.
- د: به کار بردن افعال پیشوندی که امروزه به صورت ساده به کار می‌روند.
- ه: کاربرد فعل پیشوندی که معادل امروزی آن مرکب است.
- و: کاربرد افعال مرکب و عبارت فعلی که امروزه در فعلیاری یا همکرد یا هردوی آنها تغییر ایجاد شده است.
- ز: استعمال فعل ساده‌ای که امروزه معادل مرکب دارد.
- ح: کاربرد شکل کهنه افعال با تفاوت در واج به صورت حذف یا ابدال.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ر.ک مقدمه ترجمه تفسیر طبری، (۱۳۳۹)، تهران: توس، ص ۴ و ۵.
- ۲- در تاریخ ادبیات ایران (رضازاده شفق، ۱۳۲۱: ۵۳) آمده است: «از نوشته‌های فارسی منشور عصر سامانی، ترجمه تفسیر طبری است که به امر منصور بن نوح توسط نخبه‌ای از علمای ماوراءالنهر به عمل آمده»
- ۳- در تاریخ ادبیات صفا به نقل از مقدمه تفسیر طبری می‌خوانیم: «این کتاب تفسیر بزرگ است از روایت محمد بن جریر الطبری ... و بیاوردند سوی امیر سید مظفر ابوصالح منصور بن نوح بن نصر بن احمد بن اسماعیل ... و چنان خواست که مرین را ترجمه کنند» (ر.ک تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۷۱، ج ۱: ۶۱۹ و ۶۲۰)
- ۴- در دستور زبان فارسی احمدی گیوی - انوری در مبحث ساختمان افعال، افعال به ساده، پیشوندی، مرکب، پیشوندی مرکب، عبارت فعلی و لازم یک شخصه تقسیم شده‌اند (۱۳۷۱: ۲۸). همچنین مهدی مشکوة‌الدینی افعال را از نظر ساختمان به ۳ دسته ساده، پیشونددار و مرکب تقسیم می‌کند (۱۳۷۴: ۱۵۸)، نادر وزین‌پور نیز افعال را از نظر ساختمان به ۳ دسته ساده، پیشاوندی و مرکب تقسیم می‌کند (۱۳۶۹: ۲۳)، خیام‌پور معتقد است: «فعل مرکب فعلی است مشتمل از فعلی بسیط با یک پیشاوند یا از یک اسم با فعلی در حکم پساوند. به عبارتی دیگر متشکل از دو لفظ دارای یک مفهوم، مثال برای قسم اول: در رفت، باز رفت، فرو رفت. مثال برای قسم دوم: طلب کرد، جنگ کرد، رنگ کرد، بو کرد (ر.ک دستور زبان فارسی، ۱۳۷۳: ۶۹). فرشیدورد نیز افعال را به دو ساخت بسیط و غیر بسیط تقسیم می‌کند و البته در تقسیم‌بندی افعال غیر بسیط آنها را به دو دسته پیشوندی و مرکب مجزاً می‌کند (۱۳۸۴: ۴۱۳). شریعت نیز به دو ساخت ساده و مرکب معتقد است که البته نامبرده نیز در مبحث مرکب به سه دسته‌بندی دوجزئی و سه جزئی و یا بیش از سه جزئی معتقد است (۱۳۷۰: ۹۶-۹۸). دسته‌بندی‌های این مقاله براساس الگوی خانلری از ساختمان فعل است.

منابع

کتابها

- ۱- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۳). ماده‌های فعلهای فارسی دری، تهران: انتشارات ققنوس.
- ۲- _____ . (۱۳۷۵). دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: انتشارات سمت.

- ۳- احمدی گیوی، حسن، انوری، حسن. (۱۳۷۱). دستور زبان فارسی، ج ۱. تهران: انتشارات فاطمی.
- ۴- بهار، محمدتقی. (۱۳۷۳). سبک‌شناسی، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم.
- ۵- _____ . (۱۳۷۶). سبک‌شناسی (تاریخ تطوّر نثر فارسی)، ج ۱. تهران: انتشارات مجید. چاپ نهم.
- ۶- ترجمه تفسیر طبری. (۱۳۳۹). ج ۱ الی ۷. تهران: انتشارات توس، چاپ دوم.
- ۷- خانلری، پرویز. (۱۳۸۷). تاریخ زبان فارسی، ج ۲ و ۳، تهران: انتشارات نشر نو، چاپ هفتم.
- ۸- خلیلی، کامیاب. (۱۳۷۱). فرهنگ مشتقات مصادر فارسی، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۹- خیام‌پور، ع. (۱۳۷۳). دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات کتابفروشی تهران، چاپ نهم.
- ۱۰- رضازاده شفق، صادق. (۱۳۲۱). تاریخ ادبیات ایران، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ.
- ۱۱- شریعت، محمدجواد. (۱۳۶۴). دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۱۲- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۲). کلیات سبک‌شناسی، تهران: انتشارات فردوس، چاپ اول.
- ۱۳- _____ . (۱۳۷۷). سبک‌شناسی نثر، تهران: انتشارات میترا، چاپ دوم.
- ۱۴- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۱). تاریخ ادبیات ایران، ج ۱. تهران: انتشارات فردوس، چاپ دوازدهم.
- ۱۵- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۶- مشکوة‌الدینی، مهدی. (۱۳۷۴). دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، چاپ چهارم.
- ۱۷- وزین‌پور، نادر. (۱۳۶۹). دستور زبان فارسی آموزشی، تهران: انتشارات معین، چاپ اول.

مقالات

- ۱- باطنی، محمدرضا. (۱۳۵۴). «استعمال باید در فارسی امروز»، (مسائل زبان‌شناسی نوین)، ده مقاله، تهران: آگاه، ص ۱۹۵-۱۹۸.
- ۲- _____ . (۱۳۷۲). در استفاده از اشتقاق در واژه‌سازی علمی، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۲۲۹.
- ۳- حق‌شناس، محمدعلی. (۱۳۸۳). «ساختار هسته گروه فعلی در زبان فارسی معیار»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی باهنر کرمان: شماره ۱۵، ص ۱۶۹.
- ۴- صادقی: علی اشرف. (۱۳۴۹). «دربارۀ فعلهای جعلی در زبان فارسی»، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۲۳۸.
- ۵- محمودی بختیاری، بهروز. (۱۳۸۷). «ساخت واژه افعال شاید و باید در زبان فارسی»، دستور، ش ۴، ص ۱۵۲-۱۶۹.
- ۶- مدبری، محمود. (زمستان ۱۳۸۱). «ترجمه‌ای قدیم از قرآن کریم»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، ش ۱۲ (پیاپی ۹).

۷- مهرآوران، محمود. (پاییز ۱۳۸۸). «بررسی عبارت فعلی در دستور زبان فارسی»، فنون ادبی اصفهان، سال اول، شماره یک، ص ۱۲۷-۱۴۴.

۸- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۶۶). «فعل معلوم به جای فعل مجهول»، نشر دانش، ش ۴۳، ص ۱۰-۱۵.

